فهرست

[مقدمه: 2](#_Toc52298683)

[ادامه بحث سندی 2](#_Toc52298684)

[تعارض وجود و عدم وجود جابر تابع اخس مقدمات 4](#_Toc52298685)

[بحث راجع به جابر ابن یزید جعفی 5](#_Toc52298686)

[اشکالات دلالی 6](#_Toc52298687)

[اشکال اول: 7](#_Toc52298688)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

## اشاره

سخن در حکم نظر مرد به وجه و کفین اجنبیه بود. پس از بیان اقوال، 14 دلیل بر عدم جواز نظر ذکر شد و بعد وارد ادله جواز نظر شدیم. سومین دلیل روایت جابر ابن عبدالله انصاری بود. روایت را ملاحظه کردید که از کافی بود. وجه استدلال هم روشن شد. به مناقشات در استدلال روایت پرداختیم. اولین مناقشه مبحث سندی بود. مشکل عمده که اختلافی در آن نبود عبید ابن شریح ابن معاویه بود که توثیق و تضعیفی در موردش وارد نشده بود. از این جهت روایت موجه با مشکل می‌شود. در روایت نقاط دیگری هم بود که قابل بحث بود. یکی اسماعیل ابن مهران بود که توثیقش خیلی موجه است و رمی به غلوش وجهی ندارد. یکی هم بحث عمرو ابن شمر بود که محل کلام و بحث بود که نجاشی تضعیفش کرده بود و حاجی به دلیل نقل اجلاء و اصحاب اجماع و اعتماد مرحوم مفید در رساله العددیه ایشان را موثق دانسته بود. این قصه عمرو ابن شمر بود. گرچه آقای خوئی هم اینجا تضعیف را ترجیح می‌دهند اما دیگران توثیق را ترجیح داده‌اند به دلیل خدشه‌ای که در تضعیفات نجاشی وجود دارد که اینجا هم ممکن است کسی بگوید تضعیف مرحوم نجاشی ناشی از بحث‌های غلو باشد. از این جهت بعضی عمرو ابن شمر را هم توثیق کرده‌اند.

# ادامه بحث سندی

نکته‌ای که در سند باقی ماند باید اشاره‌کنیم قصه جابر اولی است. در این قصه همان‌طور که ملاحظه کردید ما در نسخه کافی این‌طور می‌بینیم که عمرو ابن شمر عن جابر عن ابی جعفر عن جابر ابن عبدالله الانصاری. در نسخه‌ای که در وسائل می‌بینیم این جابر نیست. اینجا چه کنیم؟ جابر اولی در سند هست یا نه؟

ممکن است کسی بگوید نسخه کافی مقدم است بر نسخه صاحب وسائل، زیرا کافی از اتقان بالاتری برخوردار است؛ اما این سخن تام نیست زیرا صاحب وسائل هم از کافی نقل می‌کند و کافی‌های موجود هم یک نسخه‌ای از کافی است و نقل صاحب وسائل نشان می‌دهد که نسخه‌ای از کافی ایشان داشته که جابر در آن نبوده؛ بنابراین این‌طور نیست که بگوییم کافی اتقن است بر وسائل مقدم است. خیر، اینجا تعارض دو نسخه کافی است. ما یک نسخه امروز از کافی در دسترسمان هست که گفته عن جابر عن ابی جعفر عن جابر ابن عبدالله الانصاری، یک نسخه دیگر هم از کافی وجود داشته که صاحب وسائل برای ما نقل می‌کند. همین‌طور که نسخه موجود نسخه‌ای از کافی شریف هست آنچه در وسائل نقل می‌شود نسخه دیگری از کافی است که نقل می‌شود. بعید است که ما استفاضه و تواتری در نسخه امروز داشته باشیم که شامل جزئیات هم بشود و بگوییم این نسخه مقدم است. بلکه شاید بگوییم از جهاتی نسخه صاحب وسائل اتقان هم دارد. از این جهت است که ترجیح نسخه کافی بر وسائل که شامل جابر است خیلی موجه نیست اگر هم باشد در حد اشعار است و در حدی که اطمینان درست کند که نسخه کافی موجود بر آنچه در وسائل آمده مقدم است در این حد نیست.

لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند این نسخه بر وسائل مقدم است محل کلام و خدشه است. از این قبیل ما در اخبار و روایات دیگر چه در سند چه در متن کم نداریم که در متن کافی یا کتب اربعه موجود عندنا تعبیری آمده که با آنچه صاحب وسائل یا مرحوم فیض از همان کتاب نقل کرده متفاوت است. اینجا اختلاف نسخه همان کتاب می‌شود. از این قبیل موارد فراوان است و این‌ها محکوم به‌حکم اختلاف نسخ هستند.

سؤال: اینکه نسخه‌ای که صاحب وسائل دیده مقدم است...

جواب: نمی‌شود گفت کدام مقدم است. دو نسخه است ممکن است کسی بگوید نسخه کافی موجود بایدینا مقدم است چون اشتهار دارد، می‌گوییم نه، نسخه صاحب وسائل هم نسخه‌ای بوده که نقل می‌کند و تقدم نسخه کافی ما وجهی ندارد. بالعکس هم وجهی ندارد. کسی بگوید صاحب وسائل مال چند صدسال قبل است نسخه‌ها دقت بیشتری داشته خودش هم دقت کرده پس این بر آن مقدم است به این هم نمی‌شود برای حکم به تقدم اعتماد کرد. هر نظر وجهی دارد اما هیچ‌کدام دلیل بر تقدم نسخه‌ای بر دیگری نیست. پس این مسئله در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند که جابری که اینجا هست در سند وجود داشته یا نه.

این نکته را هم توجه کنید که از جهت نقل و سلسله سند هم اینجا شاهدی که بودونبود جابر را روشن و قطعی کند نداریم؛ زیرا عمرو ابن شمر مثل خود جابر یزدی جعفی، هم از جابر یزید جعفی نقل کرده هم مستقیم از امام باقر مستقیم دارد. البته نقلش از جابر یزید جعفی کم نیست و متعدد است، ولی چون می‌تواند از خود امام باقر هم نقل کند و ظاهراً نقل از امام باقر هم دارد این هم قرینه نمی‌شود که جابر اولی در سند نیست یا هست. گرچه اینجا هم باز در حد اشعار ممکن است کسی بگوید نقل عمرو از جابر یزید جعفی متعدد است و از این جهت حدس زده می‌شود جابر اینجا باشد و این ترجیحی هست اما در حدی نیست که اطمینان پیدا کرد که جابر اینجا هست.

سؤال: بیشتر روایات عمرو از جابر است.

جواب: بله ولی طبقه‌اش طبقه‌ای است که از امام باقر هم می‌تواند نقل کند ولی کم است. می‌گویم تعدد آن در حدی نیست که انسان را مطمئن کند که جابر وجود دارد.

پس نه از طریق بحث و قرینه اول می‌توان گفت که جابر اینجا هست نه از طریق قرینه دوم می‌توان گفت جابر هست. به‌عبارت‌دیگر دو قرینه اینجا ممکن است گفته شود:

1. نسخه کافی که دست ماست مقدم بر نسخه وسائل است که مورد مناقشه است.
2. غالباً عمرو ابن شمر از جابر ابن یزید جعفی نقل می‌کند پس جابر باید باشد اما خلاف این هم متصور است و واقع هم شده.

پس هیچ‌کدام را نمی‌شود دلیل بر این گرفت که جابر باید اینجا باشد.

1. نکته سوم اینکه هیچ‌کدام از این قرینه‌ها اثبات نمی‌کند که بین عمرو و امام باقر باید جابر باشد. دو طرف قصه دلیل تام ندارد.

## تعارض وجود و عدم وجود جابر تابع اخس مقدمات

نکته دوم بعد تعارض نتیجه تابع اخس مقدمات است و باید سخت‌ترین حالت را فرض بگیریم. سخت‌ترین حالت و مشکل‌ترین حالت این است که جابر هم باشد. باید فرض بگیریم اگر جابر هم در این سند باشد وضع جابر به چه نحو خواهد بود. لذا نیاز نداریم به اینکه قرینه‌ای بیاید بگوید که جابر اینجا هست. دو قرینه چه تمام باشد چه نه باید مفروض بگیریم که جابر اینجا هم هست. تکلیف آن را ازلحاظ سند مشخص بکنیم. لذا از منظر سوم باید جابر ابن یزید جعفی را در سند مفروض بگیریم.

سؤال: اخص آنجا نمی‌شود که نیست

جواب: نه اخس کل شیء بحسبه؛ یعنی باید ببینیم که سند معتبر است یا قابل اعتماد هست یا نه؟ اینکه جابر هم باشد باید مفروض بگیریم. اگر این باشد باید ببینیم معتبر است یا نه.

سؤال: اصل عدم زیاده اینجا چیست.

جواب: سابقاً گفتیم گرچه اشعار و ترجیحی در تقدم اصل عدم الزیاده قبول داریم اما گفتیم در آن حد نیست. گرچه اشعار بیشتر است. اینکه چیزی زیاد شود مؤونه زائده‌ای می‌خواهد تا اینکه چیزی بیفتد. افتادگی در عبارت راحت‌تر است از افزایش در عبارت. آن هم اگر باشد خود قرینه دیگر است البته گفتیم تمام نیست. پس این دو سه قرینه برای اینکه جابر هست هیچ‌کدام تمام نیست. البته مهم هم نیست زیرا نتیجه تابع اخس مقدمات است و درهرحال باید جابر را مدنظر قرار دهید. یا اینکه می‌گویید سه قرینه است که جابر اینجا هست و جمع قرائن ما را مطمئن می‌کند که جابر هست. یا اینکه می‌گویید قرائن تمام نیست که تعارض نسخ است و اگر تعارض باشد شما باید اخس وضعیت‌ها را برای بررسی سند در نظر بگیرید که آن هم مستلزم این است که وجود جابر ابن یزید جعفی را در محاسبات سندی ثابت بکنید.

سؤال: با قرائن اضافه‌ای شاید بشود وجود جابر را اول اطمینان پیدا کنیم. معاصرین شیخ حر مثل فیض و علامه مجلسی هم این روایت را وقتی نقل کردند تعبیر جابر را دارند از آن‌طرف کافی چاپ دارالحدیث از چند صد نسخه کافی حدود 20 یا 30 نسخه را انتخاب کرده‌اند شصت نسخه مال قبل قرن نهم داشته‌اند و کل این 20 یا 30 نسخه هیچ نسخه از کافی افتادگی را ندارد. شنیدم که مرحوم صاحب وسائل در قیاس با علامه مجلسی چون تنگ‌دست‌تر بودند منابعشان از اتقان برخوردار نیست و اختلاف نسخه‌های بین بحار و وسائل نوعاً نسخه بحار دقیق‌تر بوده. بحث افتادگی هم شاید محتمل‌تر باشد.

جواب: نسخه صاحب وسائل و اینکه دیگران هم سند باوجود جابر را آورده‌اند این تأیید می‌شود اما اینکه نسخه صاحب وسائل را کم بگیریم خیلی تمام نیست. صاحب وسائل دقت‌های بالایی دارد؛ اما تعدد نسخه وجود جابر قرینه‌ای است که وجود دارد. اگر این را هم اضافه کنید چهارمین قرینه می‌شود که جابر اینجا هست. عرض ما این است که این قرائن هیچ‌کدام به‌تنهایی قصه را تمام نمی‌تواند بکند. آنکه ما را به سمت این می‌برد که جابر را باید مفروض بگیریم یا تجمیع این قرائن است یا اینکه بگوییم نیازی به این نداریم طبق قواعد باید جابر را مفروض بگیریم و سند را بررسی کنیم. این بحث را گفتم چون نیاز است در بررسی روایات و تعابیری که در روایات آمده و این قبیل اختلاف نسخه دارد.

## بحث راجع به جابر ابن یزید جعفی

مبحث دیگر در جابر ابن یزید جعفی است که خیلی محل کلام و مناقشه است. از این نظر که جابر ابن یزید را بعضی در این‌طرف طیف ضعیف می‌دانند طبق تضعیفی که در نجاشی آمده اما در مقابل مثل آقای خوئی که تکیه‌بر همین تضعیفات و ظواهر تضعیفات نجاشی و شیخ است گفته‌اند نه‌تنها موثق است بلکه از اصحاب السر است. علتش این است که در جابر ابن یزید جعفی از یک طرف نجاشی تضعیفی دارد که می‌گوید کان مختلطا چون مدتی خودش را به جنون زد از طرف دیگر مرحوم مفید و خیلی‌ها به او اعتماد کرده‌اند و روایاتی که بعضی معتبر است و خیلی معتبر نیست اما کثیر است که می‌گوید جابر برجسته بوده و از اصحاب سر است و به طور ویژه با ائمه ارتباط داشته و آن مختلطی هم که در کلام نجاشی آمده برمی‌گردانند به اینکه وقتی‌که او به کوفه برگشت حضرت به او توصیه کرده بود که تا فلان زمان خود را به دیوانگی بزن و او خودش را به دیوانگی زد برای اینکه از تعدی حاکم اموی محفوظ بماند. این مطالبی است که راجع به جابر گفته‌شده و بعید نیست؛ زیرا هم روایات او زیاد است و هم مجموعه‌ای که او را تأیید می‌کند کم نیست و جمله نجاشی خیلی به ذهن قریب می‌آید که ناشی از داستانی باشد که در روایات آمده است. لذا به‌احتمال‌زیاد می‌شود گفت ایشان قابل توثیق‌اند. کما اینکه در عمرو ابن شمر هم ممکن است کسی این را بگوید. البته آقای خوئی قبول ندارد و تضعیف نجاشی را قبول کرده. ممکن است در عمرو ابن شمر هم گفته شود که تضعیف نجاشی ناشی از آن قصه است.

به‌عبارت‌دیگر گویا جابر ابن یزید جعفی و عمرو ابن شمر که بسیار از جابر نقل می‌کند، سلسله‌ای از اصحاب‌اند که به دلایل مختلف صاحب سر شمرده می‌شوند و بعضی شذوذات اگر در موردشان است روی حساب و کتاب بوده است. لذا ممکن است آن مسئله حتی در عمرو ابن شمر هم گفته شود. شنیده‌ام حتی آیت‌الله زنجانی هم همین را تمایل دارند. شاید خیلی مستبعد نباشد. خصوصاً ارتباط این‌ها که شاگردی استادی بوده و توجهی که امام به جابر ابن یزید جعفی دارد می‌شود پرش عمرو ابن شمر را هم بگیرد. در جابر ابن یزید جعفی تقریباً می‌شود اطمینان پیدا کرد که موثق است و تضعیف نجاشی اینجا کارآمدی ندارد؛ و لایبعد که حتی با همین تحلیل در مورد عمرو ابن شمر هم همین را بگوییم. آن وقت روایات زیادی تثبیت می‌شود.

سؤال: جلالت قدر جابر در رجال اشاره شده است؟

جواب: بله. اینکه از اصحاب سر است آمده و خود مرحوم خوئی حدود 15 روایت نقل می‌کند که البته عمده ضعیف‌اند ولی متعددند ولی مجموعاً اطمینانی را به وجود می‌آورند به‌خصوص که در بعضی اشاره شده است که اختلاط او بر اساس نقشه‌ای بوده که مهندسی‌شده بوده. داستانش ذکرشده که پیکی رسید و نامه‌ای دستش داد و فردایش دیدیم با بچه‌ها بازی می‌کند و خود را به دیوانگی زده.

از طرف دیگر عامه هم جابر ابن یزید جعفی را مهم می‌دانند اما خیلی‌ها او را تضعیف کرده‌اند به خاطر مسائلی مثل غلو و باور رجعت و ... از یک طرف آن‌ها او را مهم شمرده‌اند و از طرف دیگر ازلحاظ اعتقادی او را مشکل‌دار دانسته‌اند. اعتقاداتش هم مسائلی مثل رجعت و این‌هاست که با ما سازگار است. این هم مؤید می‌شود که ایشان قابل اعتماد است.

--: 176 روایت ایشان در کتب اربعه دارد.

-: بله روایات زیادی دارد. به عظمت جابر نیست ولی خیلی به هم نزدیک است. در خود 176 تا چه مقداری از جابر است نمی‌دانیم.

--: در نرم‌افزار در 4 کتاب اصلی 50 درصد روایات جابر را عمرو ابن شمر نقل کرده است یعنی 353 تا. 89 درصد روایات عمرو ابن شمر از جابر است.

-: نشان می‌دهد این‌ها رابطه قوی باهم دارند و این حدس که ممکن است این‌ها در مجموعه اصحاب سر هستند و جلالت ویژه‌ای دارند بعید نیست. لذا تضعیف نجاشی چه در جابر ابن یزید جعفی چه در عمرو ابن شمر از معدود مواردی است که می‌شود مورد مناقشه قرار بگیرد و از حیز کارآمدی ساقط شود. ما به‌سادگی از تضعیف نجاشی عبور نمی‌کنیم اما موارد استثنایی هم دارد. یکی از بینات مواردی که می‌شود از تضعیف نجاشی عبور کرد همین تضعیف جابر است و تا حدی در عمرو ابن شمر است. چند جای دیگر هم داریم. دلیلش این است که وقتی توثیقات را می‌بینیم حجم بالاتری دارد و وجه تضعیف هم در آنجا ذکرشده است. وجه تضعیف هم که ذکر شود وزنش را پایین می‌آورد و از حالت تعارض خارجش می‌کند.

سؤال: مورد روایت اگر جابر باشد تضعیف نجاشی پررنگ می‌شود زیرا احادیثی را به جابر بسته.

جواب: بله دارد زید فی احادیثه. همان‌ها هم احتمالاً چیزهای خاص و شاذی بوده این‌ها را گفته‌اند. درهرصورت بحث مفصل سندی شد نکات عامی داشت که در جاهای دیگر هم گفته‌شده لذا بحث به درازا کشید.

سؤال: تضعیف جابر با توضیحی گفته که به معنای شما نمی‌شود حمل شود. بعدش می‌گوید شیخ مفید اشعاری می‌خواند که اینجا جایش نیست...

جواب: ما تضعیف را به یکی از دو وجه برمی‌گردانیم. یکی کان مختلطا که جنبه تجنن اوست یک اعتقادات ویژه‌ای که داشته که اینجا نقل نشده ظاهراً چیزی از همان قبیل بوده است. لذا بعید نیست که بگوییم تضعیف نجاشی نسبت به جابر که خیلی به ذهن بعید می‌آید نسبت به عمرو هم بعید نیست؛ اما عبید ابن معاویه اینجا هست لذا از این جهت ضعیف است.

# اشکالات دلالی

از بحث سندی بگذریم وارد بحث دلالی شویم. در بحث دلالی چند اشکال در این روایت وارد شده است.

## اشکال اول:

از صاحب جواهر و آقای خوئی و اسداء الرغاب آمده که این مضمون با جایگاه و منزلت حضرت زهرا و حتی با جایگاه جابر ابن عبدالله الانصاری سازگار نیست. همیشه که نمی‌شود با سند قصه روایت را تمام کنیم. گاهی در مضمون کلامی می‌آید که روایت را از قابلیت استدلال ساقط می‌کند. و آن جایی است که مضمون روایت امری خلاف عقل یا بدیهیات یا مسلمات یا چیزهایی از این قبیل باشد. اینجا هم از همین قبیل است. اینکه جابر برود در خانه حضرت درحالی‌که حضرت حجاب را به طور کامل نمی‌توانست داشته باشد و تیکه ملحفه را روی صورت و سر بیندازد و بعد هم نگاه کند که رنگ‌پریدگی را ببیند و بعد هم ببیند بعد دعای حضرت من قصاصها یجری الدم این یک نوع تمرکز روی صورت دیگری است و این با جلالت شأن حضرت زهرا سازگار نیست و حتی با جلالت شأن جابر هم سازگار نیست. به ویژه اگر در نظر بگیرید روایات دیگری از حضرت زهرا نقل شده که خیر للنساء ان لا یراهن احد و لا یرین احدا. این مطلبی هست که در جواهر آمده آقای خوئی هم آورده‌اند که مضمون مضمونی شک‌برانگیز است و چنین مضمونی را نمی‌توانیم بپذیریم در حدی که روایات اگر هم معتبر بود نمی‌توانستیم بپذیریم.